



## راز روین تنی اسفندیار در شاهنامه: زنجیر بهشتی یا رزم‌جامه زخم‌ناپذیر؟

ابوالفضل خطیبی \*

راز روین تنی اسفندیار، سجاد آیدنلو، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، تهران ۱۳۹۹، ۲۸۵ صفحه.

اسفندیار شاهزاده-پهلوان روین تن و رازآمیز ایرانی است که زندگی پر فراز و نشیب او در نهایت با تیرگزی از کمان رستم بر چشم آسیب‌پذیرش به انجام می‌رسد. چنان‌که دوست نازنین من، سجاد آیدنلو، در پیشگفتار کتاب (ص ۱۷) نوشته است، این کتاب تحقیق درباره مسائلی، روایات و دیدگاه‌های گوناگون مربوط به روین تنی اسفندیار و طرح دریافتی از علت روین تنی وی در شاهنامه به یاری گواهی‌ها و قراین به دست آمده از متون دیگر است. آیدنلو در آثار پژوهشی خود دو ویژگی مهم دارد: یکی اینکه درباره موضوع مورد بحث خود همه منابع را، چه قدیم و چه جدید و چه مهم و چه غیرمهم، از نظر می‌گذراند و ارزیابی و تحلیل می‌کند و از این نظر کار پژوهندگان شاهنامه را بسی آسان می‌سازد. چه بسا می‌توان با نظراتش مخالفت کرد، ولی از مطالب گردآوری و ارزیابی شده در آثارش بی‌نیاز نتوان بود. دیگر اینکه در تحلیل اسطوره‌ها و حماسه‌های شاهنامه، مرغ خیال خود را چنان دست‌آموز ساخته است که مجال پرواز به دوردست‌های ناکجا را نمی‌دهد

---

\* abkhatib39@gmail.com

و برخلاف بسیاری از شاهنامه‌پژوهان روزگار ما، گرفتار انواع و اقسام تداعی معانی‌های افسارگسیخته نشده است. کتاب مورد بررسی نیز هر دو ویژگی یادشده را داراست، ولی نگارنده این سطور بر نظر نهایی آیدنلو نقدهایی را روا می‌داند که بیشتر به چگونگی استدلال‌ها و برداشت‌های او از بیت‌های شاهنامه مربوط است.

نویسنده در این کتاب فقط به شرح خلاصه‌ای از کارهای اسفندیار پرداخته و تمرکزش تنها بر روایات مربوط به رویین تنی پهلوان است که همه آن‌ها را از سده پنجم تا عصر قاجار بررسی کرده است. قدیمی‌ترین آن‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: روایت مسی بودن جنس پوست اسفندیار در نهایت‌الآرب؛ ساخته شدن اسفندیار از چشمه روی روان حضرت سلیمان در مجمل‌التواریخ؛ تعویذهای زرتشت؛ خوردن انار دعاخوانده‌شده زرتشت؛ زره ساخته‌شده حضرت داوود؛ گشودن رویین دژ و جز آن‌ها. سپس نظر پژوهندگان را باز هم به ترتیب زمانی شرح داده است؛ از آن جمله‌اند: زره اعطایی زرتشت (نصرت‌الله فلسفی و دیگران)؛ آب (مسکوب و دیگران)؛ خون اژدهای کشته‌شده در خان سوم (مجتبی میثوی و دیگران)؛ زنجیر بهشتی زرتشت (خالقی مطلق و دیگران)؛ دود زهر اژدهای خان سوم (ژاله آموزگار).

#### منشأ رویین تنی اسفندیار در شاهنامه

آیدنلو، پس از بررسی و نقد نظرات یادشده در بالا، خود بر این باور است که زره ویژه زخم‌ناپذیر، عامل احتمالی رویین تنی اسفندیار در شاهنامه است (ص ۷۶ به بعد) و با استناد به بیت‌هایی از شاهنامه که در آن‌ها از زره‌های اسفندیار، نظیر خفتان و گبر و آهن‌قبای و جوشن خسروانی و جامه پهلوانی سخن رفته، بر آن است که همین رزم‌جامه‌های مقاوم و نفوذناپذیر وسیله رویین تنی پهلوان در شاهنامه بوده است و چون تن او با این جامه جنگی از زخم سلاح‌های دشمنانش در امان بوده است، او را رویین تن به معنای «دارای بدنی آسیب‌ناپذیر مانند فلز روی» نامیده‌اند.

در خان چهارم اسفندیار، در نبرد او با زنی جادو آمده است که اسفندیار زنجیر پولادینی همراه داشت که زرتشت بر بازویش بسته بود و او را از جادو در امان نگه می‌داشت. سپس این بیت آمده است:

بدان آهن از جان اسپندیار      نبردی گمانی به بد روزگار

گفته شده است که بیت یادشده نه دالّ بر رویین تنی اسفندیار، بلکه بر بازداشتن گزندِ سحر و جادوی اهریمنی از پهلوان بوده است. اما به نظر نگارنده، در این بیت، رویین تن بودن اسفندیار به یاری این زنجیر پولادین منافاتی با بازداشتن گزندِ سحر و جادوی اهریمنی از پهلوان ندارد؛ به ویژه آنکه در این بیت، به طور کلی تصریح شده است که این زنجیر جان اسفندیار را از بدِ روزگار در امان نگه می‌داشت، که بدِ روزگار هم می‌تواند جادوی اهریمنی باشد و هم گزندهای دیگر، از جمله زخم دشمن.

در بحث‌های مربوط به اسطوره و حماسه، برخلاف تاریخ، زمانی که پژوهنده با روایات گوناگونی از یک موضوع مواجه می‌شود، نباید به دنبال این باشد که کدام یک درست است و کدام یک نادرست، بلکه چون این روایت‌ها در زمان‌های مختلف پرداخته شده‌اند، شایسته است که پژوهنده در این موضوع بپژوهد که کدام یک از این روایت‌ها اصیل‌تر و کهن‌تر است و کدام یک نوتر. به نظر نگارنده، درباره چگونگی رویین تنی اسفندیار بیرون از شاهنامه، روایت متن پهلوی و جرکرد دینی<sup>۱</sup>، که بنا بر آن، زرتشت نارذانه‌ای به اسفندیار داد و او رویین تن شد (نیز مشابه همین روایت در زرتشت‌نامه و روایات داراب هر مزدیار)، از بقیه اصیل‌تر و مهم‌تر است. همچنین در روایتی از دیگر متن پهلوی دوره ساسانی، یعنی زند و نذیداد، باز هم به زخم‌ناپذیری پیکر اسفندیار اشاره شده است (برای ارجاعات، نک. ص ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۱۸ و ۱۵۱ از کتاب مورد بررسی). روایت و جرکرد دینی، که متنی دینی و فقهی است، دو ویژگی مهم دارد: یکی رنگ دینی روایت در مورد پهلوانی شجاع و دین‌گستر، و دیگری ارتباط رازآمیز رویین تنی اسفندیار با امور فراطبیعی. بنابراین، بدیهی است که روایات دیگری که این ویژگی‌ها را داشته باشند کهن‌تر و اصیل‌ترند، از جمله روایت نه‌ایة الأرب که بر رویین بودن تن اسفندیار اشاره دارد و دلیل قدمت این روایت همین بس که به سیرالملوک ابن مقفع می‌رسد<sup>(۱)</sup> و آن هم به نوبه خود به تحریری از خدای نامه پهلوی در دوران ساسانی. در این تحریر، اسفندیار، شاهزاده دین‌گستر، به دست رستم ناباور به دین نو کشته می‌شود.

از سوی دیگر، چنان‌که دیدیم، در روایات کهن‌تر، آشکارا بر این نکته تأکید شده است که تن پهلوان چنان سخت شده بود که هیچ سلاحی بر آن کارگر نمی‌افتاد. در این روایات آشکار است که

---

1. *Wijarkard ī Denīg*

مراد از «رویین تن» سخت تن و زخم ناپذیر است و از این مهم تر، در هیچ یک از روایات حتی اشاره‌ای به رزم جامه و یژه اسفندیار برای توجیه رویین تنی پهلوان در میان نیست.

با توجه به نکات ذکر شده، روایت مربوط به بازوبند پولادین بهشتی بر بازوی اسفندیار در شاهنامه، هر دو ویژگی یاد شده (جنبه‌های دینی و راز آمیزی رویین تنی اسفندیار) را دارد و به تحریری از خدای نامه ساسانی می‌رسد. پس به نظر می‌رسد که در زمان ساسانیان، روایات مختلفی درباره علت رویین تنی اسفندیار وجود داشته است که دست کم از روایات بازمانده قدیمی می‌توان فهمید که مراد از رویین تنی (تنی از جنس روی داشتن) سخت تنی بوده است؛ ولی بعدها (گویا بعد از اسلام)، در نتیجه نفوذ روایات سامی و اسلامی در روایات ایرانی و آمیختگی آن دو، روایاتی بر اساس معنی لغوی ترکیب، یعنی تنی از جنس فلز روی یا مس داشتن، پرداخته می‌شود که ساخته شدن اسفندیار از چشمه روی روان حضرت سلیمان از آن جمله است و زره ساخته شده حضرت داوود نیز گونه دیگری از همین آمیختگی است که البته در بررسی رویین تنی اسفندیار اهمیت کمتری دارند. ولی آیدنلو با استناد به منابع متعدد و متأخر بیرون از شاهنامه، چون جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله، بیت‌های الحاقی شاهنامه، قرآن، اسکندرنامه نقالی از زمان صفویان و بیت‌های متعددی از شاعران پارسی گوی از قطران تا قآنی درباره زره نفوذناپذیر حضرت داوود پیغمبر، بر این روایت تأکید دارد که داوود پیغمبر زره نفوذناپذیر اسفندیار را ساخته بوده و بر آن است که روایاتی از این دست زره نفوذناپذیر اسفندیار در شاهنامه را تأیید می‌کنند (ص ۱۸۰ به بعد).

به نظر نگارنده، هیچ یک از دلایل و شواهد دوست نازنینم آیدنلو، برای گشایش راز رویین تنی اسفندیار در شاهنامه از زره زخم ناپذیر و مقاوم پهلوان، قانع کننده نمی‌نماید. در ادامه به مهم ترین شواهد و استدلال‌های او نظر می‌افکنیم:

(۱) چنان که اشاره شد، صفت یا لقب رویین تن برای اسفندیار، مانند دیگر صفت‌ها یا لقب‌هایی از این دست، چون پیلتن و تهمتن، به تن پهلوان مربوط است نه به زره او. در هیچ یک از بیت‌هایی که از رویین تنی اسفندیار سخن به میان می‌آید (نک. فردوسی، ج ۵، ص ۳۹۰، بیت ۱۱۶۹؛ ص ۴۰۱، بیت ۱۲۷۳؛ ص ۴۱۲، بیت ۱۳۸۷؛ ص ۴۳۸، بیت ۱۶۶۸)<sup>(۱)</sup>، کوچک ترین نشانه‌ای نیست که بر اساس آن خواننده زرهی نفوذناپذیر را فرا یاد آورد. در بیت‌های دیگری نیز که از برخی پهلوانان با صفت یا لقب رویین تن یاد می‌شود، چنین نشانه‌هایی دیده نمی‌شود و در هر دو مورد، رویین به تن پهلوان

مربوط می‌شود، نه به زره او و غالباً معنی کنایه‌ی رویین تنی، یعنی دلاوری و ضربه‌ناپذیری پهلوان، مراد است؛ مثلاً در این بیت:

دلاور بدو گفت: من بیژنم      به جنگ اندرون گرد رویین تنم

(همان، ج ۳، ص ۶۱، بیت ۵۵۳)

بیژن نمی‌خواهد بگوید من در جنگ زره نفوذناپذیر دارم، بلکه می‌گوید: من گرد و دلاورم و تن ضربه‌ناپذیری دارم. برای بیژن هنری نیست که بگوید من زره نفوذناپذیر دارم، که اگر هنری هم در میان باشد، از آن زره است، نه بیژن دلاور. در بیتی دیگر درباره‌ی شاپور یکم ساسانی گفته شده است:

به بالای سرو است و رویین تن است      به هر چیز ماننده‌ی بهمن است

(همان، ج ۶، ص ۲۰۹، بیت ۲۲۸)

قد سروگون شاپور و شباهت او به بهمن، پسر اسفندیار، نشانه‌هایی هستند راهبر به تن رویین و معنی کنایه‌ی دلاوری و ضربه‌ناپذیری تن شاپور. در این بیت، درباره‌ی رویین تن بودن اسب سهراب، آشکار است که رویین تنی هیچ ربطی به زره نفوذناپذیر ندارد:

وگر باره زیر اندرش ز آهن است      شگفتی سرون است و رویین تن است

(همان، ج ۲، ص ۱۷۴، بیت ۷۱۲)

اگر اسب سهراب از آهن باشد، پوشاندن زره نفوذناپذیر دیگر یا همان برگستوان آهنین بر روی آهن وجهی ندارد. می‌گوید: اسب سهراب قوی است و تن ضربه‌ناپذیر دارد. در اینجا باز هم سرون (کفل) اسب راهبر به تن رویین اسب است.

۲) آیدنلو، با ذکر شواهدی از شاهنامه آورده است که اسفندیار در جنگ‌ها زره و جوشن و گبر می‌پوشید (ص ۱۹۸ به بعد)، در صورتی که اگر به‌واقع رویین تن بوده، چه نیازی به پوشیدن زره داشته است؟ در پاسخ باید گفت که رویین تن بودن اسفندیار نافی زره پوشیدنش نتواند بود. زره پوشیدن آیین جنگ است و چه بسا برای حفاظت بیشتر خود پوشیده باشد (نک. ادامه)، یا اینکه بخواهد رویین تنی خود را از هم‌اورد پنهان کند.

۳) در شاهنامه آمده است که اسفندیار از آهنگران خواست تا برایش زره بسازند. آیدنلو نقش آهنگران را در این بیت‌ها به مضمونی تکرارشونده در روایات حماسی - اساطیری و پهلوانی هند و اروپایی ربط می‌دهد که از نقش آهنگران در ساختن سلاح‌های مخصوص ایزدان و شاهان و

یلان، از جمله گرزّه گاوسر فریدون، یاد شده است (ص ۱۶۹). به نظر نگارنده دشوار می‌توان ساخت هر زرهی به فرمان پهلوانی را بدون شواهد متقن به روایات اساطیری هند و اروپایی ربط داد. آهنگران زره‌هایی برای پهلوانی می‌سازند و اساساً کار آهنگران ساختن جنگ‌افزار است، همین و هیچ شاهد دیگری در این بیت‌ها نیست که «نشان‌دهنده اهمیت، شاخصیت و تفاوت جوشن و آلات جنگ او باشد» (ص ۱۷۱)، تا چه رسد به اینکه از این بیت‌ها بتوان زخم‌ناپذیری زره اسفندیار و مآلاً رویین تنی او را هم نتیجه گرفت.

۴) رستم پس از کشتن اسفندیار، در کنار پیکر خون‌آلود هم‌آورد خود می‌گوید:

سواری ندیدم چن اسفندیار زره‌دار با جوشن کارزار

آیدنلو زره و جوشن در مصراع دوم را باز هم به رزم‌جامه زخم‌ناپذیر اسفندیار نسبت می‌دهد. اما در شاهنامه زره‌دار و جوشن‌ور در مورد پهلوانان دیگر هم آمده و همه جا یا معنای لغوی خود را داراست یا به نیرومندی و سخت‌تنی آن پهلوان اشاره دارد؛ بنگرید:

مرا گفته بود او که با صد هزار زره‌دار و برگ‌ستوان‌ور سوار

(همان، ج ۲، ص ۳۵۷، بیت ۲۲۷۶)

چو شیدوش و زهام و گشتهم و گیو زره‌دار برزین و خرد نیو

(همان، ج ۳، ص ۱۲۶، بیت ۳۳۳)

سواران جوشن‌وران صد هزار ز ترکان میان‌بسته کارزار

(همان، ج ۴، ص ۲۰، بیت ۲۷۱)

حتی با فرض اطلاع از زره زخم‌ناپذیر اسفندیار، باز هم نمی‌توان از بیت شاهد چنین رزم‌جامه‌ای را فرض کرد، چنان‌که خود و خفتان نامور اسفندیار در بیت دیگری نیز نمی‌تواند به چنین زرهی دلالت داشته باشد (ص ۱۷۳)؛ به‌ویژه آنکه در شاهنامه صفت نامور برای رزم‌جامه‌ها در مورد پهلوانان دیگر هم به کار رفته، بی‌آنکه به زخم‌ناپذیری آن رزم‌جامه‌ها اشاره شده باشد؛ برای نمونه، جوشن نامور سام در این بیت:

کز و بازگشتم تن روشنم برهنه بُد از نامور جوشنم

(همان، ج ۱، ص ۲۳۳، بیت ۱۰۳۰)

و جوشن نامور زال در این بیت، که از قضا گسسته می‌شود:

عمودی بزد بر بر روشنش گسسته شد آن نامور جوشنش

(همان، ج ۱، ص ۳۱۲، بیت ۴۰۴)

۵) گواه دیگر آیدنلو درباره اینکه رویین‌تنی اسفندیار در شاهنامه به معنای رویینگی پوست و بدن او نیست، این است که اندام وی در جنگ با رستم زخمی می‌شود و از آن خون می‌ریزد (ص ۱۷۳-۱۷۶)؛ یکی از شواهدش این بیت است:

به نیزه فراوان برآویختند همی خون ز جوشن فروریختند

این شاهد شمشیر دولبه‌ای است که در ظاهر هم می‌تواند به زخم‌پذیری بدن اسفندیار اشاره داشته باشد و هم نافی زخم‌ناپذیری زره او باشد که آیدنلو می‌کوشد تا با استناد به این بیت و بیت‌های دیگر، آن را اثبات کند. به بیان دیگر، اگر نیزه هم‌اورد (رستم) بدن اسفندیار را زخمی کرده، لابد پیش از آن، زره به زخم آیدنلو «زخم‌ناپذیر» — او را سوراخ کرده است. از سوی دیگر، همین بیت و شواهد دیگر نشان می‌دهد ببر بیان رستم نیز که گفته‌اند زخم‌ناپذیر بوده چندان هم نبوده است.

در اینجا نگاهی می‌افکنیم به دیگر شواهد و دلایل آیدنلو در دفاع از فرضیه خود: در پیکار اسفندیار با لشکر ارجاسپ تیرهای تورانیان بر جوشن اسفندیار وارد می‌شود، ولی به پیکر اسفندیار نمی‌رسد (شماره ۲)؛ در مقابله با رستم، تیرهای او بر اسفندیار کارگر نیست (شماره ۳)؛ رستم پس از اولین درگیری با اسفندیار وقتی به ایوان خویش باز می‌گردد، می‌گوید تیرهای آهن‌گذار او بر گبر اسفندیار کاری نیست (شماره ۴). آیدنلو بر اساس این بیت‌ها به درستی می‌نویسد رزم‌جامه مخصوص اسفندیار مشابه ببر بیان نفوذناپذیر رستم است. ولی در اینجا دو نکته مهم را باید یادآوری کنیم: یکی اینکه رزم‌جامه اسفندیار و ببر بیان رستم، چنان‌که پیش‌تر بر اساس بیت‌هایی از خود شاهنامه بیان شد، نفوذپذیر هم بودند؛ دیگر اینکه رزم‌جامه اسفندیار ربطی به رویین‌تنی اسفندیار در شاهنامه ندارد و این از بیت زیر در اواخر داستان رستم و اسفندیار نیز هویدا است. پس از آنکه تیر گز رستم به چشم اسفندیار اصابت می‌کند و او بر روی زمین خم می‌شود، رستم بدو می‌گوید:

تو آئی که گفתי که رویین‌تم؟ بلند آسمان بر زمین برزتم

(همان، ج ۵، ص ۴۱۲، بیت ۱۳۸۷)

اگر فرضیه آیدنلو را منطقی انگاریم که مقصود از رویین تنی اسفندیار زره نفوذناپذیرش بوده و این زره همه بدن وی جز چشمانش را می پوشانده است و رستم هم به همان جایی تیر می افکند که خواه ناخواه نباید پوشیده باشد، دیگر سخن رستم در بیت یادشده بی معنی از آب درمی آید. هر پهلوانی می داند که جز چشم، دیگر اعضای بدن را می توان با زره پوشاند و از گزند دشمن در امان نگاه داشت. به بیان دیگر در ذهن رستم، مراد از رویین تنی اسفندیار زره او نیست، بلکه رویین و سخت بودن همه اعضای بدن اسفندیار از جمله چشمان اوست و گویا هیچ سلاحی بر همین چشم رویین اسفندیار کارگر نمی افتد جز تیری جادویی که به فرمان سیمرغ فراهم آمده است. از سوی دیگر، جمله «تو گفتی» از زبان رستم خطاب به اسفندیار نشان می دهد که در تصور اسفندیار نیز همه بدن او رویین و سخت و نفوذناپذیر بوده است، نه فقط زره او.

### حاصل سخن

در جهان اساطیر ایرانی و نزد دین داران زرتشتی، اسفندیار دین گستر دلاور جایگاه مقدس و ارجمندی دارد و از گذشته های دور اعتقاد بر این بود که اسفندیار رویین تن است (تنی از جنس روی یا مس دارد) و، به همین سبب، در همه جنگ های دینی شکست ناپذیر است و روایاتی نیز درباره منشأ رویین تنی او پرداختند که در کتاب های دینی زرتشتیان و خدای نامه (چنان که در شاهنامه بازتاب یافته است) ثبت گردید. در شاهنامه، روایت مربوط به بازوبند پولادین بهشتی اسفندیار را می توان منشأ رویین تنی او دانست؛ از سوی دیگر، در شاهنامه از زره نفوذناپذیر اسفندیار شبیه ببر بیان رستم نیز سخن به میان می آید، ولی، چنان که نشان داده شد، نمی توان رویین تنی اسفندیار را ناشی از این زره انگاشت و پیوند استواری بین این زره و رویین تنی اسفندیار برقرار ساخت؛ از دیگر سو، این زره منافعی رویین تنی اسفندیار، در معنای کهن خود، نیز نتواند بود، بلکه برعکس، در شاهنامه نشانه های آشکاری از رویین تنی اسفندیار در همان معنای کهن خود، یعنی داشتن تنی رویین و معنی کنایی سخت تنی، دیده می شود و همین معنی کنایی تعبیری است عقلانی و منطقی از تن رویین یا مسین اسفندیار. بعد از اسلام، با تلفیق روایات ایرانی و اسلامی، داستان های متأخری شکل گرفت که از آن جمله اند: رویین تنی اسفندیار ناشی از چشمه روی روان حضرت سلیمان و زره نفوذناپذیر حضرت داوود بوده است. سخن پایانی آنکه قوانین و منطق حاکم بر امور طبیعی



لزوماً در شعر، و در اینجا شعر حماسی، جاری و ساری نیست. توضیح بیشتر آنکه در شاهنامه، رویین تنی اسفندیار و ببر بیان زخم ناپذیر رستم بدین معنا نیست که تن این دو پهلوان به هیچ روی خراشی بر نمی داشت، بلکه مقصود غایی داستان پرداز شاید این بوده باشد که ببر بیان رستم و تن رویین (سخت تنی) اسفندیار از جان دو پهلوان محافظت می کردند و زخم ها منجر به مرگ آنها نمی شد؛ با این همه زمانی که مرگ فراز آید، نه رویین تنی اسفندیار به کار آید و نه ببر بیان رستم.

#### پی نوشت

۱. نک. خطیبی، ابوالفضل، «سرگذشت سیرالملوک ابن مقفع»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، سخن، تهران ۱۳۷۹، ص ۳۷-۵۷. در آغاز شرح داستان رستم و اسفندیار در نه‌ایة‌الأرب (ص ۸۲) آمده است که تازیان جنس پوست اسفندیار را از مس می دانستند، ولی در خلال شرح داستان (ص ۸۴) به این نکته اشاره شده است که به سبب سخت تنی اسفندیار هیچ سلاحی بر او کارگر نبود. در مورد روایت اول (مسی بودن پوست اسفندیار)، آیدنلو سه احتمال را مطرح می کند: یکی اینکه به سبب آشنایی تازیان با این داستان در صدر اسلام، این روایت به واقع ساخته آنان باشد؛ دوم اینکه منقولات شفاهی ایرانیان عصر ساسانی باشد؛ و سوم اینکه با چشمه روی حضرت سلیمان مرتبط باشد (ص ۱۰۷). به نظر نگارنده، همان گزینه یکم محتمل تر از بقیه است. اما سرچشمه روایت دوم، یعنی کارگر نبودن سلاح بر تن سخت اسفندیار به سیرالملوک ابن مقفع و از آنجا به خدای نامه پهلوی در زمان ساسانیان می رسد. (آیدنلو در بخش دیگر کتاب به این نکته اشاره دارد؛ نک. ص ۱۰۲)
۳. در ارجاع به شاهنامه، از این چاپ استفاده شده است: فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (۸ جلد)، به کوشش جلال خالقی مطلق، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.